

علی اکبر عباسی^۱

چکیده

کتاب بهارستان اثر حاج شیخ محمدحسین آیتی تألیفی در زمینه شناخت شخصیت‌های مهم دینی، علمی، فرهنگی و سیاسی منطقه قهستان از قدیمیترین دوران تا زمان مؤلف می‌باشد. در این مقاله بهارستان با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس محورهای نقد و بررسی کتب (نقد بیرونی و نقد درونی) مورد ارزیابی قرار گرفته است. با وجود تلاش مؤلف برای نوشتن کتابی مستند درباره شخصیتها و حوادث قهستان و صرف وقت فراوان و با وجود استفاده از منابع متعدد، این کتاب ایرادهایی نیز دارد و با دید انتقادی بهتر میتوان از آن بهره‌مند شد. مؤلف از تمام منابع جغرافیایی مهم استفاده بهینه ننموده و برخی شخصیتها را به اشتباه به قهستان نسبت داده و در مواردی بدون دلیل از منابع متأخر، نقلقولهای طولانی دارد. درباره فتح قهستان هم از برخی از اصیلترین منابع بهره‌ای نبرده و در شرح حال برخی از بزرگان قهستانی مبالغه کرده است. مزارات ذکر شده در کتاب بیشتر بر مبنای کرامات دیده شده از آنها و نه به واسطه استناد به منابع متقدم مهم ارزیابی و مورد توجه مؤلف بوده است. مطالب بخش چهارم کتاب، مفصل و در عین حال دقیق و بسیار ارزنده می‌باشد که انصافاً ارزش زیادی داشته و مؤلف با نگارش این کتاب بخشی از مفاخر و چهره‌های ماندگار خراسان جنوبی را حفظ کرده است.

واژگان کلیدی: قهستان، مزارات، مفاخر، آیتی، بهارستان، نقد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هزار شکر که از لطف ایزد دادار گرفت صورت تألیف این مهین آثار

مطلع قصیده آیتی در مقدمه کتاب

تواریخ محلی ارزش زیادی دارند به دلیل اینکه اطلاعات تواریخ عمومی درباره مباحث غیرمتعارف مناطق گوناگون اندک است و نمیتواند گسترده باشد. درصد صحت اطلاعات تاریخهای محلی از تاریخهای عمومی بیشتر است. محدوده کار در تاریخ محلی مشخص است و مؤلف با دقت میتواند بر ناحیه مورد بحث تمرکز کند. شناخت کافی مؤلفان از منطقه نیز بارزش بودن این نوع تألیفات را میرساند و اطلاعات ریز و دقیق از ناحیه مورد توجه ارائه میدهند. معمولاً تواریخ محلی شامل بخشهایی درباره بزرگان و مفاخر ناحیه مورد بحثشان هستند و در بیشتر موارد بدون توصیه و دستور کسی نوشته شدهاند و بنابراین مجبور نبودهاند برخی حقایق را کتمان کنند.

کتاب بهارستان آیتی از جمله تواریخ محلی درباب مناطق کوهستانی خراسان جنوبی است که توسط مؤلفی از این خطه در طول زمانی طولانی و با حوصله و علاقه تدوین شده است. مؤلف بهخصوص در زمینه نخبگان منطقه در زمینهای مختلف مذهبی، سیاسی و علمی زحمت زیادی کشیده و کار شایستههای انجام داده است. بهراستی مؤلف بهارستان تا چه حدی کتابش را عالمانه و مستند به منابع متقدم و تحلیل علمی نگاشته است؟ هرچند درباره پدر مؤلف و دکتر آیتی از بنی اعمام مؤلف، معرفی مختصری در دائرهالمعارف شیعه و الذریعه آقابرگ تهرانی، اطلاعاتی مختصر در حد یک بند آمده ولی تا آنجا که بنده جستجو کردهام کتاب بهارستان در هیچ کتاب یا مجلههای مورد ارزیابی قرار نگرفته است. در این مقاله سعی شده است تا برای استفاده بهینه از این کتاب آن را مورد ارزیابی قرار داده و انگیزه مؤلف، گرایشهای وی، حوادث تأثیرگذار بر اندیشه وی، تحصیلات و استادان او مورد بررسی قرار داده شود، همچنین سبک تألیف وی، اسلوب تحقیق، نوع منابع مورد استفاده و مزایا و معایب کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱- معرفی مؤلف و مصحح

۱-۱- زندگی مؤلف و خاندانش

آیت الله حاج شیخ محمدحسین آیتی مؤلف بهارستان در سال ۱۳۱۰ قمری (۱۲۷۱ شمسی اواخر حکومت ناصرالدین شاه) در خانوادهای اهل دانش در روستای مهموئی قاین متولد شد. پدر مؤلف حاج شیخ محمدباقر گزاری^۲ از علمای نسبتاً معروف اصولی عصر قاجار بوده و آثار زیادی از خود برجای گذاشته است. مؤلف از آثار و برخی از ماجراهای زندگی پدرش به مناسبتهای مختلف در صفحاتی از کتاب اشاراتی نموده است (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۲). و شرح حال و آثار پدر را در بخش چهارم کتاب با عنوان «والدی العلامه الشیخ الاجل محمد بن الحسن الباقر اعلی الله مقامه» ذکر نموده است (همان: ۳۰۵-۳۱۸). وی در این شرح حال تأکید دارد که نبوغ محمدباقر را مرحوم خانلرخان اعتصام الملک تشخیص داد و با مساعدت وی ایشان را به مشهد اعزام نمودند و شرایط برای ادامه تحصیل ایشان فراهم گردید و بنا به گفته مؤلف این مطلب، در سفرنامه مرحوم خانلرخان هم مسطور است (همان: ۳۱۱) آیت الله محمدباقر گزاری بعد از اتمام تحصیلات در نجف به ایران برگشته و در بیرجند ساکن شده و مورد

^۲ پدر مؤلف در دائره المعارف ها و مجلات به شیخ محمدباقر گزاری، شیخ محمد باقر قائنی، شیخ محمد باقر بیرجندی و شیخ محمد باقر قاینی بیرجندی مشهور است .

احترام عام و خاص بوده است (همان: ۳۱۲) در قسمتی از کتاب، شرح زندگی مختصر سه برادر مؤلف (همان: ۳۴۱-۳۴۲) و همان: ۳۶۲ و همان: ۳۶۰-۳۶۱)، فرزند (همان: ۳۵۸) و یکی از بنی اعمامش دکتر محمد ابراهیم آیتی (همان: ۳۵۴-۳۵۷) ذکر شده است.^۳ آخرین شرح حال بزرگان قهستان هم به خود مؤلف اختصاص دارد. شرح حال پدر مؤلف در الذریعه آقابزرگ تهرانی ذیل شرح حال میرزای شیرازی با نام شیخ محمد باقر قائنی نیز آمده و از آثار وی تصحیح وسائل الشیعه و تالیف فاکهه الذاکرین^۴ و کبریت الاحمر ذکر شده است. ظاهراً مؤلف از وضعیت مالی نسبتاً مناسبی بهره‌مند بوده چنانکه در عنفوان جوانی و در اواخر دوره حکومت قاجاریه به مکه رفته و در برگشت از شهرهای عثمانی (ترکیه فعلی)، گرجستان، شامات و عراق نیز دیدن نموده و به زیارت عتبات نیز مشرف شده است. نهایتاً حاج شیخ محمدحسین آیتی پس از عمری پرخیر و برکت و بجا گذاشتن آثار ارزشمند در سال ۱۳۴۹ شمسی (۱۳۹۱ قمری) دارفانی را وداع گفت.

۲-۱- تحصیلات مؤلف

با توجه به اینکه آیت الله آیتی در خانواده‌های روحانی به دنیا آمده احتمالاً تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش حاج شیخ محمدباقر فراگرفته و بنا به نقل خودش در دوران نوجوانی در مدرسه نواب مشهد علوم عربیه و فنون ادبیه را فرا گرفته (همان: ۳۷۵) آنگونه که در شرح حالش نوشته در تهران و اصفهان به تحصیل علوم حوزوی فقه، اصول و مباحث معقول پرداخته، وی پس از آن برای تکمیل معلومات خویش عازم نجف شده و از محضر درسی آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و حجه‌الاسلام ضیاءالدین عراقی بهره‌مند شده و به درجه اجتهاد رسیده است. مؤلف متن اجازه اجتهاد ۵ نفر از علمایی که در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ قمری به وی اجازه اجتهاد داده‌اند را به عربی در آخر کتاب ذکر نموده است (همان: ۳۷۶-۳۷۹). پس از دریافت درجه اجتهاد، آیت الله آیتی به بیرجند برگشته و مشغول «درس و موعظه و اقامه جماعت در بلده بیرجند» (همان: ۳۷۵) شده است مؤلف به طور ضمنی به مشکلاتی که در عصر رضاشاه داشته اشارتی مینماید «چندی هم بر حسب پی آمد حوادث عصری فقط به حالت فراغت و انزوا به مطالعه کتب و فکرهای علمی گذرانیده» (همان: ۳۷۵). وقتی مؤلف از تدریس و تحصیل محروم بوده به مطالعه و تحقیق مشغول بوده و حرص دانستن و دانش‌افزایی همواره همراه و ملازم وی بوده است.

۳-۱- زمان نگارش کتاب

آیتی برای تألیف کتاب زحمت زیادی کشیده، کتب زیادی را دیده و وقت زیادی صرف کرده است و بنا بر ذکر خود مؤلف، در اردیبهشت ۱۳۲۴ تألیف کتاب به پایان رسیده (همان، مقدمه: ۵) و نهایتاً کتاب برای اول بار در ۱۳۲۷ خورشیدی در تهران به چاپ رسید و برخی مطالب کتاب بیشتر مربوط به بخش دوم و چهارم، سالهای بعد بدان اضافه شده چنانکه در معرفی زندگی و آثار برادر مؤلف از وفات شیخ مرتضی آیتی در سال ۱۳۴۵ خورشیدی یاد شده است (همان: ۳۶۲). بنا به نقل فرزند مؤلف (محمد کاظم آیتی)، آیت الله آیتی مطالب تکمیلی راجع به ادبیات و تاریخ قهستان را پس از تألیف کتاب را در دفتری به نام مستدرک و

^۳ شرح خالدکتر محمد ابراهیم آیتی مؤلف و مترجم فاضل با معرفی آثار گران سنگش در دائره المعارف تشیع ج ۱ ص ۲۴۲ نیز آمده است.

^۴ نام کامل این کتاب فاکهه الذاکرین فی الاذکار و الادعیه و الاعمال است و در کتاب الذریعه آقا بزرگ تهرانی در ج ۱۶ ص ۹۷ معرفی شده است.

تتمه بهارستان جمعآوری نموده که آن الحاقات بعدها به کتاب (در داخل قلاب) به متن اصلی افزوده شده است. مؤلف آثار دیگری در دست تحریر داشته که در شرح حالش بدان اشاره نموده است. وی حدود پانزده هزار بیت سروده و استاد وی در سرایش اشعار فارسی و عربی، آقامیرزا عبدالجواد نیشابوری در مدرسه نواب مشهد بوده است (همان: ۳۷۵) مجموعه مراثی، غزلیات، و قصاید مؤلف در سال ۱۳۴۶ با نام "در غلطان" در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. نمونه اشعاری از شعرهای عربی و فارسی مؤلف در پایان کتاب بهارستان آمده است.

۱-۴- انگیزه مؤلف از تألیف

انگیزه مؤلف از تألیف کتاب علاقه به موطن خویش بوده است «نفوس را بحکم وجدان و فطرت با وطن مانوس الفت است و قلوب را با آب و خاکی که در آن پرورش یافته علاقه محبت...» (همان: ۳) و از دوران جوانی به فکر جمعآوری مطالب درباره قهستان بوده است. آیتی خود در این زمینه مینویسد: «این بنده را همین معنی در اوایل امر که طلیعه جوانی بود و غره ناصیه ایام زندگانی بسا بود که بر آن میداشت که در اوقات مطالعه کتب تواریخ و سیر، آنچه مربوط به تاریخ ولایت قائن و قهستان بنظر میرسید در اوراقی علیحده یادداشت نماید بدان اندیشه که در وقت فرصت و موقع مقتضی بترتیب و تهذیب آن پردازد» (همان: ۳). در نهایت درخواست بزرگانی چون سید محمدمهدی سبزواری مؤلف حدیقه الدهر و شیخ آقابزرگ تهرانی مؤلف الذریعه و سلطان شمس الحق آمیغی مؤلف سفینه دانشوران بوده است و همچنین علما و شعرا و بزرگان قهستان از آیت الله آیتی خواستهاند (همان: ۴) که باعث دست به قلم شدن مؤلف و تألیف نهایی کتاب شده است.

۱-۵- گرایشهای مؤلف

گرایش مؤلف و حس عمومی وی احترام به شخصیت‌های مهم کشوری و منطقه قهستان است. وی برای شاه عباس اصطلاح انارالله (همان: ۱۰) و دولت صفویه را دولتی خادم به شیعه دانسته و از آنان با تمجید یاد نموده و زمانیکه شخصی با درایت از این خاندان نبوده اظهار تأسف کرده است (همان: ۱۰۸) حتی از سلطان حسین پادشاه بیکفایت صفوی با اصطلاح تمجیدی "غفران پناه" یاد میکند (همان: ۱۰۷) و هر جا که شخصیتی از قهستانیان با بازماندگان صفوی هماهنگی نشان داده از نسب صفوی مورد توجه قهستانی تمجید نموده است (همان: ۱۰۸) درباره دختر شاه سلطان حسین و همسر رضاقلی میرزا مینویسد: «ستر عظمی و مهد کبری فاطمه سلطان بیگم» (همان: ۱۰۶). از مؤلف شیعی مذهب مجالس المؤمنین که زیر ضربات تازیانه متعصبین جان داد با نام قاضی شهید یاد میکند (همان: ۱۸۷). وی اصطلاحات احترامآمیزی برای شاهان قاجار چون ناصرالدین شاه (همان: ۱۱۶) و محمد علیشاه (همان: ۱۲۳) نیز بهکار میبرد. وی از خاندان خزیمه نیز مکرر تمجید نموده است و بزرگان و حکام محلی این خاندان و خدماتشان به منطقه قهستان، از پایان صفویان تا برافتادن قاجارها ذکر نموده است (همان: ۱۰-۱۲۴). مؤلف و پدرش از جمله علمای اصولی دوران قاجار و پهلوی محسوب میشوند.

۱-۶- مصحح کتاب

احمد احمدی بیرجندی مصحح کتاب در سال ۱۳۰۱ شمسی در بیرجند متولد شد جالب اینکه پدر مصحح در بیرجند مدتی شاگرد پدر مؤلف بوده است پدر احمد احمدی بیرجندی شاگرد محمدباقر گزاری بوده، ولی تحصیلات مصحح در رشته زبان فرانسه ادامه یافته و بعد از آن متمایل به زبان و ادبیات فارسی شده است. ایشان مدتی از محضر درسی دکتر محمد معین و علامه

ربانی الهی قمشهای بهرهمند شده است. احمد احمدی بیرجندی نیز اهل فضل بوده و صاحب آثار ارزشمندی بهخصوص درباره خراسان جنوبی و بیرجند است.

کار تصحیح کتاب (بهارستان) از طرف شورای انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد بهعهده وی گذارده شده و وی بهخوبی از عهده این کار برآمده و کتاب بهارستان را تصحیح و فهرست رجال، کتب و رسائل و اماکن مطرح شده در کتاب را تنظیم و در سال ۱۳۷۱ برای بار دوم به چاپ رسانده است.

۲- معرفی کتاب

بهارستان کتابی است در زمینه تاریخ محلی و به نوعی اثری رجالی، که تراجم و شخصیت‌های منطقه قهستان در طول تاریخ در این کتاب گردآوری شده است. کتاب بهارستان در چهار بخش تنظیم شده است بخش اول درباره شهر بیرجند، قصبه قاین و قصبهها، بلوکها و بخشهای مختلف تابع آن و اوضاع جغرافیایی قهستان است. بخش دوم درباره تاریخ قهستان از عهد ساسانی تا عهد پهلوی اول شامل دوره باستان، عهد اسلامی، فتوح و حکومت‌های اموی و عباسی و سلسله‌های ایرانی از طاهریان تا پایان قاجاریان را در برمیگیرد و بخش سوم مربوط به زیارتگاهها و امامزادگان قهستان است. مهمترین، مفصلترین و در عین حال، دقیقترین قسمت کتاب که از ص ۱۴۹ تا ص ۳۹۴ را در برمیگیرد مربوط به شرح حال بزرگان، نویسندگان و رجال و مفاخر منطقه قهستان است. مؤلف بزرگان ناحیه قهستان را در طول تاریخ (دست کم تا پایان عهد پهلوی اول) در این کتاب گردآوری نموده است. در واقع بحث اصلی کتاب که با عنوان کتاب و هدف مؤلف هماهنگ است بخش چهارم می باشد.

۳- ارزیابی کتاب

۳-۱- استفاده مؤلف از منابع جغرافیایی

کتاب بهارستان با استفاده از منابع متقدم نوشته شده و مؤلف در این راه سعی و تلاش زیادی نموده است با توجه به اینکه درباره مناطق دوره افتاده و توابع قهستان، اطلاعات منابع قدیمی بسیار کم و پراکنده است مؤلف با حوصله و در فاصله زمانی طولانی به فکر جمع آوری نصوصی از منابع متقدم درباره ولایات مختلف ناحیه مورد بحث بوده و در این زمینه موفق بوده است. وی در جای جای کتاب از منابعش نام برده است. با وجود این، برخی نقل قولها از منابع طولانی و بدون نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل درست مطرح شده است.

کتابهای احیاءالملوک، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هده، معجم البلدان، نزهة القلوب، صور الاقالیم، بستان السیاحه از جمله آثاری است که مورد استفاده مؤلف در توصیف جغرافیایی قهستان قرار گرفته‌است اما از بسیاری از منابع جغرافیایی متقدم معتبر مثل المسالک و الممالکها (ابن خرداد به، اصطخری و جیهانی) و البلدانها (یعقوبی و ابن فقیه همدانی) و احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم مقدسی و صوره الارض ابن حوقل استفاده نشده است. مطالب غیر متعارف و اجتماعی مقدسی درباره همه ولایات و قهستان نیز در احسن التقاسیم فوق العاده است، همچنین البلدان یعقوبی که مدتی بعد از تألیف اولیه بهارستان توسط یکی از بنی اعمام مؤلف، دکتر آیتی به فارسی روان برگردانده شده منبعی مهم جغرافیایی درباره مهاجرت قبایل مختلف عربی به ایالات مختلف و از جمله خراسان بزرگ است. با توجه به اینکه مؤلف مدتی طولانی (اواخر عهد قاجار تا اوایل عهد پهلوی دوم) کم و بیش به فکر تألیف این اثر بوده و به کتابخانه‌های مهم و معتبری در دوران تحصیل و پس از آن دسترسی داشته و به زبان عربی نیز تسلط کامل داشته، طبیعتاً میتوانسته از متن عربی تصحیح شده این کتب بهرهمند شود و اثر خویش را پر بارتر کند.

مؤلف از یکی دو زلزله در بیرجند از پایان صفویه تا پایان قاجار یاد نموده است (همان: ۱۳) اما زمان آن را ذکر نمی‌کند. همچنین مؤلف از کتابهای انساب سمعانی، تاریخ سیستان و مقاله یکی از مؤلفان معاصر^۵ در بخش اول کتاب بهره برده است.

۲-۳- ارزیابی مطالب بهارستان در باب قهستان در عهد باستان

مؤلف در بخش دوم آنچنان که باید و شاید از منابع دست اول بهره نبرده و در حالیکه می‌توانست مطالب مربوط به عهد باستان را با توجه به مطالب معتبر قرون نخستین اسلامی بنویسد و مطالب مأخوذ از خدای ناممهای عهد باستان را در این نوع از منابع پیدا کند از کتابهایی چون ناسخ التواریخ محمد تقی سپهر مورخ مشهور عهد قاجار نقل مطلب نموده است. نقل قولهای طولانی که ارتباط زیادی به ناحیه قهستان هم ندارد در این بخش دیده میشود. در آخر بحث مربوط به دوران باستان هم از سردار معروف اواخر عهد ساسانی، نخیرجان، یاد نموده و با توجه به اینکه در دوره معاصر روستایی به نام نهارجان در منطقه قهستان وجود دارد وی را قهستانی دانسته است در حالی که به نظر می‌رسد نخیرجان روستایی به همین نام از همدان بوده است (یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۲: ۳۶۰) و شواهد هم اصالت غیر قهستانی نخیرجان را تأیید مینماید. دینوری (۱۳۷۱: ۱۷۳) بدون ذکر مکان روستای نهارجان (نخیرجان) مینویسد: در عهد جنگ اعراب و ایرانیان گوهرهای متعلق به وی (زیورها و تاج) را در خوارجان روستای وی زیر آتشدانی دفن کردند و بعد از نهبوند بدست مسلمانان افتاد. سایر منابع هم از اینکه جایگاه تاجرزین نخیرجان بعد از نبرد نهبوند و به راهنمایی شخصی نهبوندی به سائب بن اقرع (یکی از فرماندهان مسلمانان) معرفی و بهدست اعراب افتاد، یاد نموده‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۹۳۲، ۱۹۴۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۳۰۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۹: ۱۶).

۳-۳- نقد فتح قهستان توسط مسلمانان در کتاب بهارستان

آیتی فتح قهستان توسط مسلمانان را براساس روایات طبری و در یک مورد یاقوت حموی بررسی و تحلیل نموده و اگر چه طبری در این باره منبعی مهم و معتبر محسوب میشود ولی مطالب فتوح البلدان بلاذری درباره فتوح معتبرتر، منظمتر و متقدمتر و کتاب وی ویژه فتوح مسلمین در صدر اسلام و حواشی و ماجراهای مترتب بر آن است و مؤلف از مراجعه به این اثر ارزشمند غفلت کرده است. برخی از مطالب بلاذری (۱۳۳۷: ۵۶۱-۵۶۲) درباب فتح دروازه‌های خراسان و ناحیه قهستان و برخورد با هیاطله منحصر به فرد است. برخی از روایات بلاذری در زینالخبار هم که به اخبار مناطق شرقی ایران توجه بیشتری دارد آمده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۲۷). همچنین مورخین متقدمتر از طبری مثل یعقوبی و یا همعصر او و کمی پس از او مثل ابن جوزی در تواریخ عمومی خویش روایاتی گاه متفاوت از طبری را آورده‌اند که می‌توانست مورد استفاده محقق واقع شود. روایاتی در این باب در کتابهایی چون انساب سمعانی (۱۳۸۲ق، ج ۱۰: ۵۱۹) و انساب الاشراف بلاذری (۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۳۱) نیز وجود دارد و روایات هماهنگ آنان با طبری نیز می‌توانست بر غنای علمی مطالب این بخش بیفزاید و جریان فتح قهستان را مستندتر نماید.

^۵ نام مؤلف مقاله مزبور در متن بهارستان میرزا غلامعلی خان محمودی فرزند مرحوم اعتصام الملک حفید مرحوم خانلرخان فاضل ذکر شده است (همان: ۲۵).

۳-۴- ارزیابی شیوه مؤلف در بررسی حوادث قهستان در دوران اسلامی

آیتی از تواریخ محلی شهرهای مختلف خراسان برای بازسازی حوادث قهستان در عهد خلفای عباسی بهره زیادی برده و نام برخی از آنها را در متن کتاب ذکر میکند و بیشتر از همه در بررسی دوران طاهری تا ایلخانی از کتاب تاریخ سیستان بهره برده‌است. در مواردی هم وی مطالبی نادر را از مورخین گمنام قهستانی ذکر میکند که بسیار ارزشمند است، ولی در مواردی با وجود غریب بودن برخی اخبارشان، سعی در توجیه درستی مطالبشان دارد (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۲۸). مؤلف معمولاً نام منابعی را که مورد استفاده قرار داده در متن کتاب یاد میکند ولی از ذکر صفحه و جلد و یا ناشر خودداری میکند مگر در موارد معدودی که برای وی اهمیت زیادی داشته یا موضوع مهمی بوده و یا نقل مطلب از دانشمندی گرانقدر به خصوص معاصر مطرح بوده است. مثلاً وی برای اثبات حضور امام جواد (ع) در سال ۲۰۲ هجری در ناحیه قهستان مطالب مؤلف تاریخ بیهق (مورخ قرن ششم هجری) را درباره عبور امام (ع) از طیس مسینا^۶ و رفتنشان به بیهق با ذکر صفحه و مطبوعه عیناً نقل نموده است (همان: ۴۹). مؤلف در ادامه شواهدی بر آمدن خود امام رضا (ع) از طریق قهستان به مرو آورده که چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و بیشتر برداشتهای وی از نصوص منابع و نه تصریح متن منابع متقدم است (همان: ۵۰-۵۳) در واقع، آنچه مؤلف در باب قهستان از کلیت منابع راجع به خراسان بزرگ استنباط و استخراج و تحلیل نموده دقت لازم را ندارد اما مطالب مأخوذ از منابع عمومی راجع به قهستان متقنتر و با تحلیلهای پذیرفتنیتر همراه است مثل آنچه در باب سیطره اسماعیلیان بر قهستان از عهد سلاجقه تا دوران مغول ذکر نموده است. مهمتر و دقیقتر از آن، مطالب مهم و بسیار ارزشمند مؤلف درباره حکام محلی قهستان در عهد قاجار است که در سایر منابع مثل تواریخ عمومی هم پیدا نیست و بسیاری از مطالب درباره آنان که بخشی از مفاخر خراسان جنوبی هستند به وسیله این کتاب ثبت شده است. البته در این بخش و در ذکر برخی حوادث، مؤلف از بعضی موضعگیریهایی بزرگان ناحیه قهستان به گونه‌های جانبدارانه حمایت کرده است. مؤلف از اقدام امیرعلم خان خزیمه در کور نمودن شاهرخ نوه نادر و حمایت وی از سید محمد فرزند میرزا داود با نام شاه سلیمان ثانی صفوی به صورت ضمنی تمجید نموده و شاهرخ را تقبیح کرده است (همان: ۱۰۷-۱۰۹). علاوه بر استفاده مؤلف از تواریخ عمومی و محلی و تاریخ شفاهی، وی دستخطهایی از حکام آل خزیمه را هم در اختیار داشته و در متن بدان اشاره کرده است.

۳-۵- نقد و بررسی مباحث مؤلف درباره مزارات

مؤلف در بخش سوم و در ذکر بقاع شریفه و اماکن متبرکه ولایت قهستان از منابعی نام برده و استفاده کرده که عبارتند از: عیون اخبارالرضا (شیخ صدوق قرن ۴ هجری)، مجالس المؤمنین (نورالله شوشتری اواخر قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱)، عمده الطالب (ابن عنبه اواخر قرن ۸ و اوایل ۹)، فصل الخطاب (حسین بن محمدتقی نوری قرن ۱۴)، کبریت الاحمر (محمد باقر قائنی بیرجندی قرن ۱۳)، مکین الاساس (محمد باقر قائنی بیرجندی قرن ۱۳)، معجم البلدان (یاقوت حموی قرن هفتم) و کتابی^۷ از

^۶ جغرافی دانان از دو طیس در منطقه جنوب خراسان یاد کرده اند یکی طیس خرما یا گلشن (شهرستان طیس) و یکی طیس عناب یا مسینا (از توابع شهرستان درمیان) مؤلف تاریخ بیهق به عبور امام جواد (ع) از طیس مسینا تصریح نموده است: «... و محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام که لقب او تقی بود از راه طیس مسینا دریا عبرت کرد...» (ابن فندق، بیتا: ۶۶).

^۷ مؤلف نام کتاب را نگفته و با اصطلاح کتاب ابوالحماد از آن یاد می کند.

ابوالمحماد رویخی (قرن نهم) و بویژه از کتاب تاریخ حسامی (فاضل یا حسامی واعظ قرن نهم). عمده مطالب و تفصیل آن مربوط به منبع اخیرالذکر که مربوط به اواخر دوران تیموری و مؤلفش اصلتی قهستانی است. سایر منابع اشاراتی کم و پراکنده درباره شخصیت‌های مطرح شده در بخش بقاع متبرکه دارند. در مجموع مؤلف چهار منبع از منابع مورد استفاده مؤلف در این بخش قهستانی بوده‌اند (تاریخ حسامی، کتاب ابوالمحماد رویختی، کبریت الاحمر^۸، مکین الاساس^۹). از عیون اخبارالرضا و مجالس المؤمنین و فصل الخطاب فقط یک خبر آن هم درباره شهادت زید فرزند امام کاظم (ع) در مرو می‌باشد. وی حتی دیدگاه حاج شیخ عباس قمی در تتمه منتهی الآمال که زید بن موسی در عهد متوکل در سامرا وفات یافت را آورده است (همان: ۱۲۸) و بدین صورت به خواننده تأکید دارد که شهادت زید بن موسی در دشت آفریز قطعی نیست. فقرات کوتاهی هم از عمده الطالب و معجم البلدان در بخش سوم نقل شده است.

مؤلف در ابتدای این بخش به درستی تأکید مینماید که «... مزاری که سند صحیح قطعی داشته به (جز) روضه مطهره فاطمه بنت موسی علیه السلام در بلده طیبه قم و مزار شاهزاده عبدالعظیم در ری در تمام ممالک ایران و بلاد عجم و سایر مزارها به مدرک معتبر و اصل صحیحی که مفید علم باشد منتهی نمیشود...» (همان: ۱۲۷) و تأکید دارد که نباید تنها به دلیل آمدن طالبیان و علویان به ایران، وجود مزارها را کاملاً صحیح النسب دانست و بلکه باید گفت که اولی به تصدیق است (همان: ۱۲۷) و استفاده مؤلف از تاریخ حسامی علی بن محمد یاسری نیز از اصل کتاب نبوده بلکه از دست نوشته‌های از آن کتاب به نام مزارنامه بوده است (همان: ۲۴۷). مؤلف تاریخ حسامی یا همان مزارنامه در همه جا با نام فاضل حسامی و یا حسامی واعظ و یا علی بن محمد یاسری آمده و نقل قول‌های طولانی از وی در باب مزارات ذکر شده است. بسیاری از مطالب این بخش نیز متکی بر خوابها و کراماتی است که بزرگان (همان: ۱۳۳؛ همان: ۱۳۸؛ همان: ۱۴۰ و همان: ۱۴۳) و بعضاً خود مؤلف (همان: ۱۲۹؛ همان: ۱۳۲؛ همان: ۱۳۴ و همان: ۱۳۹) درباره کرامات صاحبان مزارات و یا علویان دیده‌اند. در بحث از برخی امامزادگان هم مثل زید بن موسی مؤلف تأکید دارد که زید بنابر نقل برخی دیگر از منابع در مکانهای دیگری دفن است (همان: ۱۲۸). در مقاتل الطالبین از شرکت زید بن موسی در قیام ابوالسرایا و مسؤولیت‌هایش در اهواز از طرف ابوالسرایا یاد شده ولی سخنی از رفتن وی به خراسان و یا قهستان نیست (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۰۹) مؤلف بهارستان خود از صحت سند برخی از بقعه‌ها مطمئن نیست و با «کلام بعید نیست» (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۴۴) «بسی نزدیک به حدس است» (همان: ۱۳۲)، «هیچ بعید نیست» (همان: ۱۴۱)، «احتمال می رود» و «حدس قوی بدان میرسد» (همان: ۱۴۴) درباره بقاع متبرکه و نسبشان سخن گفته است. در کتاب بهارستان معمولاً نسب افراد علوی که مزارهای قهستان منسوب به آنها است با استناد به کتابهایی چون عمده الطالب درست بیان میشود ولی در اینکه مزار به چه دلیلی منسوب به آن علوی است قرینه صحیحی ارائه نمیشود. البته قرینه‌های ضعیفی که درباره علویان خفته در خاک قهستان در بهارستان جمع‌آوری شده یکسان نیست. مطالب منقول از برخی منابع درباره مزارات نیز منطقی نیست و با شواهد و وقایع تاریخی سازگاری ندارد. «الحامد لله علوی» نمیتوانسته آنگونه که مؤلف بهارستان نوشته (همان: ۶۱-۶۳) توسط سپاه القادر و یا المقتدر سرکوب شود زیرا در دوران آن دو خلیفه، آل بویه همه کاره خلافت عباسی بودند و خلفا نمیتوانستند لشکری اعزام

^۸ نام کامل این کتاب مکین الاساس فی احوال سیدنا ابوالفضل العباس است، مکین الاساس در الذریعه آقابزرگ تهرانی در ج ۲۲ ص ۱۸۲ معرفی شده است.

^۹ نام کامل کتاب کبریت الاحمر فی شرائط اهل المنبر می باشد. این کتاب به فارسی نوشته شده و در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ چاپ شده است. ترجمه اردوی این کتاب نیز در هند منتشر شده و در الذریعه در ج ۱۷ ص ۲۶۰ معرفی شده است.

کنند و آل بویه هم به فکر علویان و هواخواه آنان بودند و حتی برای آنان حقوق و مزایایی در نظر گرفته بودند. این هم عجیب است که ابوالفرج اصفهانی (درگذشته ۳۵۶ ق.) که خود شیعه زیدی و نویسندگانی موقر است و شرح زندگی تمام علویان مقتول بهدست امویان و عباسیان را تا اوایل قرن چهارم (سال ۳۱۳ ق.) نگاشته و مقتل هیچکدام را فرو نگذاشته از امامزادگان و علویان مذکور در بهارستان، یادی ننموده و یا درباره دفن زید بن موسی (ع) و دختر امام موسی بن جعفر (ع) و یا عبدالله بن موسی و یا درباره کشته شدن آنان در آن ولایت سخنی ذکر نکرده است. ابوالفرج از متواری بودن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن از زمان مأمون تا ایام متوکل سخن رانده و از وفات او در اواخر عهد متوکل یاد نموده است و مکان درگذشت وی را بیان نمی‌کند (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۹۹-۶۰۵). فرزندش موسی (عبدالله بن موسی) در حجاز زندگی می‌کرده و توسط مأمورین حکومت عباسی به عراق آورده شده و در ناحیه زباله مسموم شده است (همان: ۶۳۶-۶۳۷). مؤلف بهارستان بقعه روستای کارشک را مربوط به عبدالله بن موسی میدانند «علی التحقیق بقعه شریف مدفن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن است» (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۳۱) و دلیلی جز توجه رجال و بزرگان بدان و اهمیت دادن شاه تهماسب و شاه سلیمان صفوی و مشهور بودن آن از زمان قدیم ذکر نمی‌کند. از بقیه صاحبان مزارهای مطرح شده در بهارستان نیز خبری در مقاتل الطالبین نیست.

۳-۶- جلوه مفاخر فرهنگی، تاریخی و چهره‌های ماندگار خراسان جنوبی در فصل چهارم کتاب

مهمترین و دقیقترین بخش کتاب فصل چهارم آن است که به شرح حال و آثار و خدمات بزرگان منطقه قهستان در طول تاریخ پرداخته است. این قسمت کتاب در واقع بخش اصلی و مهم آن بوده و با هدف مؤلف از تألیف این اثر و با عنوان کتاب - زیر عنوان اصلی بر روی جلد - «در تاریخ و تراجم رجال» نیز مطابقت دارد. این بخش کتاب برای شناخت حداقل بخشی از شخصیت‌های تاریخی، فرهنگی، علمی و دینی و مفاخر خراسان جنوبی بسیار مفید است و به نظر میرسد کتابی مشابه این پژوهش وجود نداشته باشد و انصافاً محقق زحمت زیادی کشیده و در زمانی که جمع‌آوری اسناد درباره قهستان سخت بوده این زحمت را برعهده گرفته است. وی به‌صورت مستند به تدوین زندگینامه و آثار بزرگان موطن خویش بدون هیچ چشمداشت مالی و یا تشویق سازمانی اقدام نموده است. اسناد، دست نوشته‌های مربوط به بزرگان محلی و بومی و کتب خطی زیادی هم مورد استفاده وی بوده که به چاپ نرسیده و احیاناً کمیاب و شاید بعضی از آنها نایاب هم باشد. مؤلف در شرح حال آخوند ملامحمد باقر شیرخندی معاصر با اواخر صفویه و دوران نادرشاه افشار، از کتابخانه وی نام برده و اینکه بسیاری از این کتابها با یورش افغانه ابدالی و استیلای آنان بر قهستان غارت و بخشی نیز سوخته شد، یاد نموده و مینویسد: «... چند مجلدی در دست والد ماجدم که از جانب مادر از احفاد آنجناب است باقی است و جزو کتابخانه ایشان است...» (همان: ۲۵۳). بدون جهت این مسأله ارزش کتاب را دو چندان کرده است. بسیاری از شخصیت‌های این بخش علمای دینی هستند که آثار ارزنده‌ای در این حوزه‌ی معارف دینی تألیف نموده‌اند و کسانی نیز از شاعران گرانقدر و افرادی هم در علوم عقلی و ریاضی و نجوم و ... متبحر بوده‌اند. حتی مؤلف از شخصیت‌های قهستانی که خلاقیت، نبوغ و یا خدمات اداری، سیاسی و نظامی انجام داده و یا منصب وزارت داشته‌اند، یاد نموده است. از برخی از شخصیت‌های متأخرتر و نزدیک به زمان مؤلف مثل شیخ محمد باقر آیتی و یا دکتر محمد ابراهیم آیتی و خود مؤلف و شیخ محمدهادی مجتهد، عکسی از آنها هم در کنار شرح حال وجود دارد.

یکی از مشکلات استفاده از این کتاب درباب تراجم رجال قهستانی، عدم تقسیم‌بندی مطالب آن در دوره‌های مختلف و یا افراد با گرایش‌های متفاوت و یا متخصصان در رشته‌های مختلف است. مؤلف در عهد قاجار و پهلوی اول از مشاهیر زن نیز غفلت نکرده

و از چهار فاضله قهستانی نوابه خفی (در گذشته به سال ۱۳۰۸ ق.) همسر امیر علم خان سوم، طاهره بیگم، شمع خاتون و مخدره علویه دختر آخوند نیز که دارای آثاری بوده و یا اقلا اشعاری سروده‌اند، یاد کرده است (همان: ۲۹۹-۳۰۲ و همان: ۳۷۲-۳۷۳)

نتیجه

کتاب بهارستان، کتاب تاریخی محلی ارزشمند درباره خراسان جنوبی است که ضمن داشتن برخی معایب جزئی، دارای ارزش و اهمیت زیادی است. زندگی مؤلف در خاندانی اهل علم سبب شده مؤلف کتابی نسبتاً (نسبت به کتب همعصرش) مستند را بنویسد و علاقه وی به وطنش سبب شده تا سخته‌های زیادی را در این راه تحمل کند. با وجود این، در برخی از موارد از منابع متقدم موثق استفاده نشده و یا متنهای طولانی از منابع متأخر و یا تحقیقات جدید عیناً نقل شده است. این در حالی است که بسیاری از مواد تاریخی نقل شده از منابع متأخر در منابع دست اول وجود دارد. در شرح مزارات، مطالب بیشتر براساس اعتقادات مؤلف به صاحبان مزار و کرامات نقل شده از بزرگان است و مطالب مستند بیشتر بر یک منبع متکی است. مؤلف نسبت به بزرگان منطقه مورد بحث تعصب دارد و تا حدودی در کلامش طرفداری از آنان را میتوان یافت. شناخت آیتی از ناحیه مورد بحث و بزرگان دورترین نقاط قهستان تحسینبرانگیز است و در این راستا اسناد و دستنوشتها و مطالب شفاهی زیادی را از خطر نابودی نجات داده و کتاب وی منبعی خوبی بهخصوص درباره بزرگان قهستان در عهد قاجار و پهلوی اول برای دائرةالمعارفها بوده است.

منابع

۱. آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱). بهارستان در: تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان‌مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱ق.). الفتوح. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالاضواء.
۴. ابن عنبه، جمالالدین احمد بن علی (بیتا). عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب. تحقیق اشرف علی. [بی جا]: دار مکتبه الحیاه.
۵. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۳۸۷). مقاتل الطالبین. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: مرکز نشر فرهنگ اسلامی.
۶. ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید (بیتا). تاریخ بیهق. با تصحیح احمد بهمنیار. با مقدمه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی. [بیجا]: چاپخانه اسلامی.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.
۸. ----- (۱۴۱۷ق.). انساب الاشراف. سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۹. دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
۱۰. سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲ق.). انساب. تحقیق عبدالرحمن یحیی. حیدرآباد: مجلس دائرةالمعارف العثمانیه.
۱۱. صدر حاج سید جوادی، احمد؛ فانی، کامران؛ خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۶۹). دائرهالمعارف تشیع. تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.

۱۳. تهرانی، آقابزرگ (بیتا). الذریعه الی تصانیف الشیعه. بیروت: دارالاضواء.
۱۴. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). زینالخبار. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
۱۵. یاقوت حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دارصار.
۱۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

